فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال ششم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۳۹۵
صفحات ۲۷ – ۵۲

تحول کارکردی منصب «قهرمان» در دستگاه خلافت عباسی از قرن دوم تا چهارم هجری (۱۳۲-۳۲۰ق)

علی‌محمد ولوی[۱]
سیده گلنوش کاردان[۲]

چکیده

شکل‌گیری مشاغل و مناصب مختلف و تحولات مرتبط با آن، از موضوع‌هـای مهـم در عصر عباسی و متأثر از اوضاع و عوامل گوناگون جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده است. در عصر عباسی، منصب «قهرمان» از جمله مناصـبی بـه شـمار می‌رفت که قدرت و ضعف نهاد خلافت بـر عملکـرد آن تأثیرگـذار بـود. ایـن منصـب، همانند خاستگاه بسیاری از مناصب مانند کتابـت، وزارت و... قـدمتی دیرینـه دارد. ایـن مفهـوم در یونـان، بـا عنـوان اویکونومیـا (Oikonomia) و در ایـران باسـتان، کُهرُمـان (Kuhrumân) در حوزه‌هایی چون اقتصاد، اخلاق، ادب، سیاست و کشورداری مورد توجـه بوده است. منصب قهرمان در عصر یادشده، در اشکال گوناگون و در قالـب نقـش‌هـایی چون پیشکاری، کارگزاری، کاتبی، خادمی... شأنی اقتصادی و سیاسی داشت.

در این پژوهش با استفاده از توصـیف و تحلیـل داده‌هـای تـاریخی، تحـول کـارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی، بررسی می‌شود. دستاورد پژوهش، بیانگر ایـن موضـوع است که کارکرد اقتصادی منصب قهرمان در بازهٔ زمانی مورد بررسی، تضعیف و کارکرد سیاسی آن تقویت شده است.

واژگان کلیدی: خلافت عباسی، کارکرد اقتصادی، کـارکرد سیاسـی، منصـب قهرمـان، قهرمانه.

---

۱. استاد گروه تاریخ اسلام دانشگاه الزهراﷺ amvalavi@alzahra.ac.ir
۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراﷺ Golnooshkardan@yahoo.com
دریافت: ۹۵/۱۰/۱۵؛ پذیرش: ۹۶/۰۱/۱۵

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

مقدمه

شکل‌گیری مشاغل و مناصب مختلف و ضرورت تشکیل آنها در طول تاریخ، معلول نیاز حکومت و قدرت سلطنت برای ادارهٔ قلمرو سرزمینی و تسلط هرچه بیشتر بر امور دولت بوده است. بسیاری از مناصب همچون وزارت، حجابت، کتابت، قضاوت... در بستری فرهنگی و اجتماعی و با تأثر از اوضاع سیاسی زمان خود، تحولات و تغییرات بسیاری یافته‌اند. چنان‌که منصبی مانند قضاوت در سیر تاریخی خویش شامل نهادها و دیوان‌های مختلف شده یا وزارت به عنوان ضروری‌ترین و عالی‌ترین منصب، در سیر تطور خویش در رأس تشکیلات دیوانی ـ یا همان دیوان وزرات ـ استوار گشته است.

از جمله مناصبی که در گسترهٔ حیات سیاسی جامعهٔ اسلامی، تحولات بسیاری، نه‌تنها در حوزهٔ معنایی، بلکه کارکردی یافت، منصب «قهرمان» است. از منظر لغویان و زبان‌شناسان، اصل و منشأ این واژه، ایرانی است که به عنوان اصطلاح دیوانیِ عصر ساسانی، به فرهنگ سیاسی جامعهٔ اسلامی وارد شده است. در کنار تشکیلات اداری، در اندرزنامه‌های ساسانی و سیرالملوک‌ها و در متون ادبی و فلسفی یونان باستان، «قهرمان» در حوزهٔ اخلاق و در ذیل آموزه‌های «تدبیرمنزل»، قابل بررسی است. پیشینهٔ تاریخی این منصب نشان از وسعت کاربرد آن در معانی، وظایف و عملکرد مختلف دارد. در جامعهٔ اسلامی این وسعت کاربرد، در متون تاریخی، ادبی، حدیثی، فقهی فراوان است.

«قهرمان» در عصر اول عباسی، از مناصب رسمی و اداری و در عصر دوم از مناصب درجه دو حکومتی است که در سیر تحول خویش (۱۳۲ – ۳۲۰ق) در اشکال گوناگون همچون قهرمان، قهرمانه، قهرمان الدار، قهرمان القصر، قهرمانه الدار، قهرمه الدار، قهارمة الدار، قهارمة القصور، وجود داشته است. منصب یادشده در عصر مذکور، در قالب نقش‌هایی چون پیشکاری، کارگزاری، کاتبی، وزیری، وکیلی، خادمی، کنیزی دارای عملکردی اقتصادی و سیاسی بوده است.

در عصر اول عباسی و در شرایط قدرت حاکمیت و دستگاه خلافت، عملکرد قهرمان‌ها در امور سیاسی ضعیف و نقش آنها منحصر به پیشرفت در حوزهٔ اقتصادی است و بالعکس، در عصر دوم و در روند تدریجی ضعف خلافت، با کاهش فعالیت اقتصادی و اوج فعالیت سیاسی این کارگزاران، مواجه می‌شویم. گفتنی است توجه به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

منصبی تحت عنوان «قهرمان»، در مقالۀ «پدیدۀ قهرمانگی در عصر عباسی»، چاپ شده در فصلنامۀ *تاریخ اسلام* (شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲)، بررسی شده است. نویسنده در این اثر به صورت توصیفی، به معرفی تعدادی از قهرمانه‌های معروف عصر خلیفه المقتدر بالله و عملکرد آنان در امور مختلف می‌پردازد. تأکید پژوهشگر در این مقاله، بر مسئلۀ حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، به‌ویژه عصر خلیفۀ مذکور است. شکل و محتوای اثر دیگری چون بازبینی حرم عباسی،[1] از نادیا ماریا الشیخ[2] چاپ شده در مجلۀ *مطالعات زنان خاورمیانه* نیز حول محور تاریخ سیاسی زنان در عصر خلافت عباسی است.

دربارۀ تحلیل زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی واژۀ «قهرمان»، می‌توان به آثاری چون «از قهرمان تا پهلوان (بررسی سیر تطور معنایی واژه قهرمان)»، در *پژوهشنامه نقد ادب عربی* (شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۰) و همچنین «بررسی واژۀ "قهرمانه" در کلام امام علی علیه‌السلام» اشاره کرد که در فصلنامۀ *علوم قرآن و حدیث* (شماره ۶۳، بهار ۱۳۹۱) چاپ شده است. در بخش ریشه‌شناسی هر دو پژوهش، خاستگاه یونانی واژۀ قهرمان، بررسی نشده است. گفتنی است با وجود مدعای پژوهشگران بر نبود مأخذی دال بر ریشۀ یونانی این واژه، در این پژوهش به این مهم پرداخته می‌شود.

از میان تألیفات، کتاب *دورالجواری و القهرمانات فی دارالخلافة العباسیه* از د. سواف فیض الله حسن، اثری نسبتاً جامع در این زمینه به شمار می‌رود؛ اما از انتقاداتی که می‌توان به آثار یادشده وارد کرد، تأکید بر تأنیث و زنانگی و یکی دانستن قهرمانان با جواری است. تعیین جنسیت و سنخیت قهرمانان و حتی قهرمانه‌ها با توجه به عملکرد و صورت‌های مختلف ضبط این واژه، کاری چندان آسان نیست. چه‌بسا می‌توان بسیاری از قهرمانه‌ها را افزون بر سنخ کنیز، در زمرۀ غلامان درباری به شمار آورد. بدین صورت، نسبت بین جواری و قهرمانه، از نوع عموم و خصوص من وجه است. توجه نکردن به این مهم، از نقاط ضعف پژوهش‌های پیش روست. هرچند توجه به نقش قهرمانه‌ها و عملکردشان، در مقالات و بررسی‌های یادشده صورت گرفته است؛ اما

1. "Revisiting the Abbasid Harems"
2. Nadia Maria El Cheikh

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

تأکید بر نقش آنان در عصر دوم و غفلت از بررسی و شناخت نوع وظایف این منصب در عصر اول، از دلایل اصلی توجه به این موضوع است. در این نوشتار، سعی در ارائهٔ طرحی جامع‌تر از وظایف صاحبان این مشاغل از آغاز تا پایان دورهٔ مورد بررسی شده است. اهمیت کارکردی این منصب در دیوان‌سالاری عصر عباسی و غفلت و کوتاهی منابع در تعریف و تحدیدی دقیق نسبت به عملکرد صاحبان این مشاغل، سبب طرح این پرسش اصلی است که تحول کارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی از قرن دوم تا چهارم هجری (۱۳۲ – ۳۲۰ق) چگونه بوده است؟ فرضیهٔ مطرح دربارهٔ این پرسش، این است که تحول کارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی از قرن دوم تا چهارم هجری (۱۳۲ـ۳۲۰ق) از اقتصادی به سیاسی بوده است.

این پژوهش با گردآوری داده‌های دست اول تاریخی، ادبی، لغوی و مقایسهٔ متون، در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول، وارد مفاهیم زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی شده و به تبیین معنای واژهٔ قهرمان و کاربرد آن، در زبان‌های مختلف (یونانی، فارسی، عربی) می‌پردازد. در بخش دوم، تحول کارکردی منصب قهرمان در عصر عباسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ضرورت توجه به این موارد، برای تکمیل و گاهی اصلاح اطلاعات و برداشت‌های نادرست محققان، از اهداف اصلی این پژوهش است. به دلیل ارتباط و همبستگی تاریخی ـ اجتماعی واژهٔ مذکور با بحث اصلی تحقیق، در بخش اول، کاربرد اصطلاح «قهرمان» در صور و جلوه‌های ادبی، فلسفی و اجتماعی اقوام مختلف بررسی می‌شود.

پیشینهٔ موضوع

الف) واژه قهرمان در یونان باستان

واژهٔ «قهرمان» در یونان باستان، اویکونوموس[1] و در روم باستان، پروکوراتور[2] به معنای سرپرست، مباشر، مدبر امور خانه، وکیل دخل و خرج است (Liddell, 546). این مفهوم از مباحث مطرح در تاریخ تفکر اقتصادی یونان باستان به شمار می‌رود

1. οἰκονόμος (oikonomos)
2. Procuratores

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

(Gottesman,4872- 9). ترجمهٔ تحت اللفظی اویکونوموس، عیناً به معنای «مدیریت خانوار»[1] است که در ذیل تعابیری چون دستور، فرمان، تنظیم، اداره کردن و مدیریت، قابل بررسی است (lid dell, Ibid).

بدین صورت، این تعبیر و تعابیر مترادف آن همچون «سیاست منزل» و «حکمت منزلی» ـ به عنوان دومین شاخه از اقسام سه‌گانهٔ حکمت عملی در فلسفهٔ مشّایی (ارسطو، ۲۲۹)، معادلی برای اُیکونومیا (از اُیکوس = oikos به معنای خانه و نوموس = nomos به معنای قانون) در زبان یونانی است (Scott,1204). موضوع آن، چگونگی ادارهٔ منزل و مشارکت مرد با زن، فرزند، بندگان و خدمتکاران برای تنظیم امور منزل است (ابن‌سینا، ۲/۲). از میان مورخان، تنها تنوخی به منشأ یونانی آن اشاره دارد (تنوخی، ٤/ ۱۷۹، به نقل از: عنیسی، ۵۹).[2]

ب) بررسی واژه قهرمان در ایران باستان

زبان فارسی از زمان هخامنشیان (۳۳۱ – ۵۵۹ پیش از میلاد مسیح) تا کنون زبان رسمی ایران بوده است. زبان فارسی دورهٔ هخامنشیان «فارسی باستان»، زبان فارسی رایج پس از هخامنشیان تا اسلام «فارسی میانه» و زبان فارسی دورهٔ اسلامی «فارسی دری یا نو» نامیده می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۲). در این سطور، واژهٔ قهرمان بر اساس متون دینی و غیر دینی پهلوی ساسانی و با استناد به متون میانه بررسی می‌شود. در فرهنگ‌های فارسی، این واژه معرّب ذکر شده است (رامپوری، ٦٨٦؛ شاد، ٤/ ۳۳۰۳). بنابر نظر ابراهیم پورداوود، قهرمان از مصدر کر (Kar = کردن) و معرب کُهرُمان (Kuhrumân) به معنای «کاراندیش» است (پورداوود، ۷۳). این تعبیر، در مناصبی که قهرمان‌ها در طول تاریخ به عهده داشته‌اند، مانند کتابت، وکالت، وزرات، قابل بررسی است.

جزء دوم این واژه «مان» یا «همان» (Manah) به معنای خانه و سرای نیست، بلکه در

1. household manager

۲. علاقه‌مندان می‌توانند برای مطالعه و مشاهدهٔ اثر یادشده (طوبیا العنیسی، *تفسیر الألفاظ الدخیلة فی اللغة العربیة مع ذکر أصلها بحروفه*، ۱۹۳۲) به نشانی تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، بخش نسخ خطی، شماره ثبت، ۱۰۰۸۵ مراجعه کنند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

اوستا و فرس هخامنشی به معنای اندیشیدن، شناختن، بـه یـادآوردن و دریـافتن اسـت (همو، ۷۲ –۷۳). از این‌رو فرهنگ‌هایی که قهرمان را سرپرست امور خانه، دایه و خـانم خانه‌دار معنا کرده‌اند، متأثر از همین برداشت بوده‌اند (آذرنوش، ٥٦٣).

به باور کزازی، کَهرمان و در پی آن قهرمان از واژهٔ «کار» برآمده است. در دگرگـونی آواهای زبانی، واژهٔ کار به کهر تغییر یافته است. کهرمان صورتی از کارمان در ترکیـب، کار + مان به شمار می‌رود. معنای کنونی کار، کردار و عمل، و معنای کهن‌تر آن نبرد و آوَرد است (کزازی، ٦٢ –٦٣). معنای کهن‌تر، در معنـای پهلـوان، پیروزمنـد و همـاورد همچنان کاربرد دارد.[1] دیگر معنای آن کارگزار، کاربند و کاربه‌دست است.[2] او در ادامـه می‌افزاید که کارمان به کَهرمان دیگرگون شـده اسـت. از آن‌جـا کـه میـان ایـن دو واژه ـ یعنی «کَهرُ» و «مان» ـ گسـل و درنـگ آوایـی وجـود دارد، «کَهرُمـان» بـه «کَهرَمـان» دیگرگونی یافته است (کزازی، ٦٣).

دیگر ریشهٔ ذکر شده برای این واژه، kār- framān است که در فرهنگ‌های لغـت، بـه معنای کارفرما (مکنـزی، ۲۸۳)، کـارگزار، دادگـذار، نگهبـان (پرتـو، ۲/ ۱٤۷۲–۱٤۷۳)، فرمـانبر و مسـتخدم (بهـار و کسـرائیان، ۲۵۳) آمـده اسـت. همچنـین، نـام یکـی از مجموعه‌های حقوقی عصر ساسانی، «خویشکاری نامهٔ عوامل دولتی»[3] است که وظایف هر گروه از مأموران دولتی در آن ثبت شده بود (مرد بهرامان، ۳۷۸).

در فرهنگ نفیسی، kār-framāyan به معنای وزیران و مردمـان بـزرگ دولـت اسـت (نفیسی، ۲۷٤۰/٤). در آثاری همچون *الأدب الصغیر و الأدب الکبیر* که توسـط ابـن‌مقفّـع

۱. در فقره ۹۳ از یادگار زریران، جایی که کی‌گشتاسب اداره سپاه را پس از مرگ زریر به نوه‌اش بستور می‌سپارد، می‌توان معنای پهلوانی و جنگجویی این واژه را دریافت:

"Ud nūn …spāhī ērān kār-um tō framāy ī nāmxrāst ī bawēh yat-ō rōz jāwēd" "و اکنون تو برای من، کار سپاه ایران را نیز کار تو فرمـایی، [باشـد کـه] نـام‌آور باشـی تـا بـه روز جاویـد.» (آموزگار، ٣٦).

۲. معادل این معنا در کتاب *وزیدگی‌های زادسپرم از متون پهلوی* (فصل ۳۰، بند ۲۸) آمده است:

"Homānāg ast zōr ī āhanjāg, Kē xwariŠnān xwariŠnān andar ō Kumīg ud xwēŠīg kadag āhanjēd, ciyōn kār- framān kē abāz, gōŠt, xwariŠnān xrīnēd, be ōxānag frēstēd."

«زور آهنجا که خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را به شکم و جای خود کشد، به کارفرمان (= کارفرما) همانند است که ابزار (= ادویه) گوشت، خوردنی‌ها را بخرد [و] به خانه بفرستد». (زادسپرم، ۲۲۹، ۸۳).

3. xweš karīh – nāmag i kārframān

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

ـ نویسنده و مترجم آثار پهلوی بـه عربـی ـ از فارسـی میانـه بـه عربـی نوشـته شـده، کارفرمایان ـ به صورت «عمّال» ـ در همان مصداق وزیران و کارگزاران ثبت شده است (ابن‌مقفّع، ۵۳ – ٥٤). آوانوشـت دیگـر ایـن واژه، بـه صـورت کـرداران (kartārān) یـا کارداران (kardārān)، در متون پهلوی وکارنامهٔ اردشـیر بابکـان، بـا ترجمـهٔ عـاملان و کارگزاران دولتی آمده است (جاماسب آسانا، ۳۰۷، ۱۳۹؛ فره‌وشی، ۸۷).

در کنار مباحث ریشه‌شناسی و زبان‌شناختی، در دسـتگاه دیـوان‌سـالاری و دربـاری عصر ساسـانی، مهرهـای متعـددی وجـود دارد کـه مربـوط بـه ادارات یـا مقامـاتی در شاهنشاهی ساسانی است. از جمله این مقامات می‌توان به دبیری و کارفرمانی اشاره کرد (دریایی، ۱۳۰). دبیران، کاتبان یا کارداران، تنها کسانی بودند کـه دربـارهٔ امـور مختلـف خواندن و نوشتن می‌دانستند (همو، ۱۳۹)؛ چنان‌که قهرمان باذان ـ عامل خسروپرویز در یمن ـ به نام بابویه که به رسالت به سوی پیامبرﷺ فرستاده شد، کاتب و حاسب بـود (طبری، ۲/ ٦٥٥؛ ابن‌سعد، ۱/ ۱۹۹).

بـدین صـورت، واژه‌هـای Kār-framān، Kār-framāyan، Kartārān و یـا Kardārān، ریشه‌های دیگر واژهٔ «کهرمان» هستند که در اواخر دورهٔ ساسـانی، بیشـتر معـرِّف سـنخ کاتبان و دبیران بودند. گفتنی است قهرمان، در جلوه‌های ادبی و در داستان‌های عامیانـهٔ پارسی مانند *قهرمان‌نامه*، به طور وسـیع، شخصـیت اصـلی آثـار ادبـی و هنـری اسـت. قهرمان، نام فرزند فریدون و مقهور کننـدهٔ دیـوان، جـادوگران و محـافظ گنجینـه‌هـای هوشنگ اسـت (طرسوسـی، ۱۸–۱۷–۹). چنـین پیشـینه‌ای از واژهٔ قهرمـان، در دیـوان عنصری و مسعود سعد سلمان نیز دیده می‌شود.[1] بنابراین، این واژه در مـتن‌هـای کهـن پارسی، در معنای گنجینه‌دار و کسی از دیوانیان و بلندپایگان کشور است که سررشته‌ها در کارهای مالی، درآمدها و هزینه‌ها به دست او سپرده می‌شده است.

ج) بررسی واژه قهرمان در زبان عربی

واژهٔ قَهرَمان به فتح راء، ذیل قَهرَم (ابن‌منظـور، ۱۱/ ۳۳٤)، از فعـل و مصـدرِ «قَهـرَم

۱. تو، مر چرخ فرهنگ را آفتابی، تو مرگنج هوشنگ را قهرمانی. (عنصری بلخی، ۲۷۸)؛ بگفتم همـه عیـب ایـن است و بس که جود است برگنج تو قهرمان. (سعد سلمان، ٤۳۰)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

قَهرَمه» به معنای امور کسی را بر عهده گرفتن، خازن (ابن‌اثیر، النهایه، ٤/ ١٢٩)، امین دخل و خرج (دوزی، ٨/ ٤٠٢-٤٠٣)، وکیل و متصدی (جُر، ٢/ ١٦٧٤) است و جمع آن قهارم و قهارمه است (همو). تلفظ دیگر این واژه قُهرَمان، قَهرُمان (لجنة من الاساتذه، ١٣٧٤؛ دوزی، ٨/ ٤٠٣)، قُهرُمان (جوالیقی، ٣٤؛ ابن‌سیده، ٤/ ٣٣٣) ذکر شده و قَرهَمان ـ قهرمام شکل مقلوب آن است (دوزی، ٨/ ٤٠٢-٤٠٣؛ ابن‌منظور، ١١/ ٣٣٤). در اصل، واژهٔ قهرمان در لغت عرب، معرّب و دارای ریشهٔ فارسی و مرادف با لغت پیشکار زبان فارسی است (مجلسی، ٩٢/ ٣٨٨؛ زبیدی، ١٧/ ٥٩٩). در معنای مجازی، از امنا و خواص ملک و سلطنت و کسی است که حافظ و نگهدار امور تحت تصرف خویش است (فراهیدی، ٣/ ١٥٣٥).

برخی از فرهنگ‌ها، به اشتباه آن را ترکیبی از دو واژهٔ «قَهَرَ» عربی و پسوند فارسی «مان» دانسته‌اند (شیر، ١٣٠؛ شاد، ٤/ ٣٣٠٣)؛ چنان‌که در فرهنگ *المنجد*، قهرمان ذیل «قَهَرَ ـ قهراً» می‌آید (افرام البستانی، ٥٥٤). بدین صورت، چه در فرهنگ‌های فارسی و چه در فرهنگ‌های معاصر عربی، مجازاً به معنای آمر، صاحب حکم، قهر، غلبه، زور، قدرت، حکومت، تعبیر شده است (دهخدا، ١١/ ٥٣٩-٥٣٨؛ شیر، ١٣٠؛ شاد، ٤/ ٣٣٠٣).

دربارهٔ اصطلاح و منصب قهرمان در جاهلیت، با توجه به بررسی اشعار و دواوین جاهلی موجود، همچون *دیوان امرؤالقیس*، *دیوان زُهیر بن أبی سلمی*، *دیوان الأعشی*، *دیوان أوس بن حجر* یا در مجموعه‌هایی چون *الشعر و الشعراء*، *جمهرة اشعار العرب* و *معلّقات سبع*، در مجموع باید گفت چنین اصطلاحی در اشعار و متون جاهلی وجود ندارد. دلیل این امر را باید در موضوعات شعر جاهلی جست. شعر جاهلی مولود زندگی شاعر و احوال طبیعی و اجتماعی اوست. مشهورترین این موضوعات در وصف، مدح، رثا، هجا، فخر، غزل، خمر، زهد و حکمت است (مُعَلَّقات سَبع، ٨). در این‌گونه آثار، جایی برای مفاهیم و موضوعاتی چون قهرمان، در همان معنای قدیم یا جدید نیست.

اما در صدر اسلام و قرن اول هجری، با کاربرد اصطلاح «قهرمان» در قالب جملاتی پندآموز، در منابع روایی، حدیثی، ادبی مواجه می‌شویم. این سخنان غالباً به صورت مَثَل، در میان اعراب رواج یافته است. به عنوان نمونه، عبارت «... المَرأةَ رَیحانَةٌ وَ لَیسَت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

بِقَهرَمانَة» در کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله[1] در وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام یا محمد بن حنفیه (فقیهی، ۵۲۹) در نصایح حجاج بن یوسف ثقفی به عبدالملک بن مروان (مسعودی، مروج الذهب، ۳/ ۱۵۸)، در ذیل امثال و حکم اکثم بن صیفی[2] و بزرگمهر آمده است (ابن‌عبد ربّه، ۳/۱۵).

بدینسان، به نظر می‌رسد عبارت مذکور، از آموزه‌های ایرانی مرتبط با تدبیر منزل است که با توجه به ارتباط تمدنی ایران و اعراب در عصر ساسانی (طبری، ۲/ ۱۹۳) و فتح ایران به دست مسلمانان (دینوری، ۱۳۳) با وام‌گیری جامعهٔ اسلامی از آموزه‌های ایرانی، به مناسبت‌های مختلف توسط بزرگان و اشخاص مختلف، در همان معنای کارگزار و پیشکار مورد اعتماد، نقل شده است. در مبحث مربوط به جزیه و خراج نیز واژهٔ «قهرمان»، به معنای پیشکار مورد اعتماد، در بیانات حضرت نسبت به یکی از دهقانان تازه مسلمان اهل عین التمر آمده است (قرشی، ۵۸-۵۹).

عملکرد منصب «قهرمان» از قرن دوم تا سوم هجری

در این عصر «قهرمان»، غالباً کلمه‌ای اداری ـ اقتصادی و متعلق به حوزهٔ حکومت است. بدین صورت که در قرن دوم، خلفا، بسیاری از اسرا و بردگان را برای منادمت و مصاحبت برمی‌گزیدند و برخی را برای سرداری سپاه و بعضی را نیز تحت عنوان «قهارمه القصور» مسئول امور دیوانی کرده و به آنها آداب سیاست و کشورداری می‌آموختند (ابن‌خلدون، ۵/ ٤۲۷).

گفتنی است اصطلاح «قهارمة القصور» یا «قهارمة الدّوله» در این دوره، شامل دو سنخ مختلف افرادی است که متصدی این منصب بوده‌اند. سنخ اول، شامل حال غلامان و مملوکانی است که با آموزش‌هایی خاص در زمینهٔ حساب و کتاب، به عنوان پیشکاران و کارگزاران امین و قابل اعتماد، مال‌التجاره و محاسبات مالیاتی مولای خود را سر و سامان می‌دادند. سنخ دوم، از عناصر دیوانی ـ درباری خلافت عباسی است که وظایف

۱. البته شکل ضبط این عبارت در کتاب *مستدرک الوسائل* به دو صورت است؛ در بیان حضرت امیر علیه السلام، صورت ضبط صحیح است، اما در بیان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به صورت « المرأة نهرمانه و لیست بقهرمانه» ثبت شده که صحیح نیست (طبرسی، ١٤/ ۲۵۱- ۲۵۲).

۲. اکثم از مشایخ و حکمای عرب در جاهلیت بوده است (ابن‌دُرید، ۲۰۷).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

آنان در ذیل دو دیوان مهم دولت عباسی، قابل ارزیابی است. چگونگی ادارهٔ قلمرو سرزمینی و میزان باج و خراج دریافتی از سرزمین‌های مفتوحه، به عنوان مهم‌ترین منابع درآمد در سرزمین‌های اسلامی، از اهم مباحث اقتصادی این دوره از تاریخ اسلام به شمار می‌رود که با بررسی عملکرد قهرمانان ـ به عنوان کارگزاران و مباشران مالی ـ ابعاد این بحث روشن‌تر خواهد شد.

متصدی دیوان محاسبات و امور مالی (دربار و اشخاص عالی‌رتبه دیوانی)

شکل‌گیری پایه‌های خلافت عباسی به وسیلهٔ ایرانیان، خلفای عباسی را برای اعمال قدرت متمرکز، نیازمند دیوان‌سالاران ایرانی کرد. این سیستم دیوان‌سالاری با آگاهی از فنون کشورداری، بر مدیریت سیستم اداری، اقتصادی دستگاه خلافت و شکل‌دهی به تصمیمات سیاسی خلیفه تأثیرگذار بود. بنابراین، وزرای ایرانی در این دوره، با توجه به سوابق خاندانی خویش، در رأس امور دیوانی دولت، به‌ویژه «دیوان خراج» و «دیوان سپاه» که هر دو وابسته به دیوان محاسبات بودند، قرار گرفتند.[1] این وظیفه در نزد بنی‌عباس، تا اواسط قرن سوم هجری، در اختیار خاندان برمکی و سهل بود (ابن‌خلدون، ۱/ ۲۹۷ – ۳۰٤؛ طبری، ۷/ ٤٦٥).

در *تاریخ ابن‌خلدون* متصدی این سمت، «قهارمة الدّوله» نامیده شده که عملکرد وی در ذیل دیوان «الأعمال و الجبایات»[2] قابل بررسی است. او موظف است کارهای خراج‌ستانی، دخل و خرج دولت، آمار سپاهیان و پرداخت مستمری سالیانهٔ آنها را محاسبه کند (ابن‌خلدون، ۳۰۲/۱). به همین تناسب، قهرمان‌ها یا قهارمة الدّوله‌ها، به عنوان محاسبان آگاه دولت، قوانینی را که مشمول این دو دیوان می‌شد، تنظیم می‌کردند. بدین‌صورت، عناوینی چون دبیر، منشی، کاتب، صاحب دیوان و وزیر در این عصر، در مقام قهرمان یا همان کاراندیشِ عصر باستان، قابل ادغام است.

۱. این دو دیوان، از اولین دیوان‌های موجود در اسلام‌اند که با توسعهٔ دستگاه خلافت، اساس نظام و ترتیبات آن، به تناسب حال در عصر اموی و سپس عباسی گسترش یافت. از این واژه، در عربی نخستین‌بار در دفتر جمع و خرج (فهرست مداخل و مخارج عمر) یا دفتری که در آن نام مجاهدان ثبت می‌گردید، استفاده شد. (قلقشندی، ۱/ ٤۸۲– ٤۸۱؛ ابن‌خلدون، ۱/ ۳۰۳–۲۹۳).

۲. دیوان کارگزاران و خراج‌ها.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

یکی از جستارهای وابسته به دیوان خراج، رسم «جِهبِذ»[1] است. در عصر عباسی ظاهراً جهبذ، عنوان برخی از کارگزاران مالی بوده است (قدامة بن جعفر، ٦٥). قابل تأمل است که در منابع، جهابذه و قهارمه هم‌تراز ذکر شده‌اند (ابن‌مسکویه، ٤/ ١٠). حسن بن محمد قمی در *تاریخ قم*، دربارهٔ وظایف و حوزهٔ کار جهبذ، اطلاعاتی ارزشمند ارائه کرده است. وی در این‌باره می‌گوید:

> مراد از جهبذ، شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان آرند که صاحب عهده شود که مال و متوجهات ایشان به تمام بستاند و به دیوان رساند. (قمی، ١٤٩)

در این سِمَت، جهابذه مسئول جمع‌آوری خراج و ثبت و ضبط آن بودند (قدامة بن جعفر، ٦٥) یا به دلیل سنت مصادره، سرپرستی حفاظت از اموال کارکنان دولتی را بر عهده داشتند (طبری، ٨/ ٣٢٩).

با این حال، مقام قهرمان از همان ابتدا مخصوص دربار نبود. اشخاص عالی‌رتبهٔ دیوانی نیز برای مدیریت و بذل و بخشش اموال خود، غلامان یا اشخاصی را به وکالت، استخدام می‌کردند (بیهقی، ٢٠١–٢٠٢). برای نمونه، جعفر بن یحیی برمکی، قهرمانی به نام «عبدالملک بن بحران» داشت (ابن‌خلکان، ١/ ٣٣٠). فضل بن یحیی برمکی نیز برای دریافت دیون مالی و رفع مشکلات عدیده و واگذاری اموال خود، دارای پیشکارانی بود (جهشیاری، ١٥٧–١٥٨). فضل بن سهل در آغاز کار، تصدی دخل و خرج و پیشکاری یحیی بن خالد را بر عهده داشت (ابن‌طقطقی، ٢١٨). روح ـ غلام محمد بن عبدالملک بن زیّات ـ نیز مال التجاره و امور محاسباتی وی را عهده‌دار بود (طبری، ٩/ ١٦٠). به تناسب همین جایگاه، از جمله واژه‌های هم‌معنا با قهرمان که در *دیوان أوس بن حجر* نیز بدان اشاره شده، «سِفسِیر» به معنای دلال و واسطهٔ تجاری است (أوس بن حجر، ٤١).

چنین پیشینه‌ای از وظایف قهرمانان، نه‌تنها در یونان باستان قابل پیگیری است،[2] بلکه

---

١. جِهبِذ در لغت، نقاد و صرافِ آگاه، به پیچیدگی‌های کار و آشنا به روش نقد تعریف شده است. جمع آن جَهابِذَه و معرب واژهٔ گَهبَد، به معنای خزانه‌دار و گنجور است. (زبیدی، ٥/ ٣٥٩؛ مکنزی، ٧٦).

٢. در یونان، مردان آزاد، ادارهٔ اموال و امور صنعتی و تجارتی خویش را به دست غلامان می‌سپردند و خود به ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

در عصر اموی نیز قهرمان‌هایی از سنخ غلامان و مملوکان با آموزش‌هایی خاص به مقام قهرمانگی می‌رسیدند (ابن‌حمدون، ۸/ ۲۲۳). آنان به امور مهمانان رسیدگی می‌کردند (بیهقی، ۱۳۷– ۱۳۹؛ سراج القاری، ۲/ ۱۲۸– ۱۲۶)، متولی شئون بیت بودند (بخاری، ۲/ ٤۲) و یا مانند مزاحم، قهرمان عمر (ابوحیان توحیدی، ۲/ ۲۱۸)، و سلیمان بن عبید، قهرمان هشام بن عبدالملک (بلاذری، أنساب الأشراف، ۱۲/ ۲۰۸)، در منابع برای‌شان وظایفی متعارف ذکر نشده است. از دیگر قهرمان‌های وابسته به دربار و شخص سلطان، می‌توان به واضحِ قهرمان ـ والی خلیفة المهدی در مصر ـ اشاره کرد (یعقوبی، ۲/ ۳۹٦) که جز راوی روایتِ چگونگی کشته شدن مرگ خلیفه (۱۵۸ـ۱٦۹ق)، اطلاعات دیگری در منابع از عملکرد وی نیست (طبری، ۸/ ۱٦۸). اما با وجود اطلاعات محدود منابع، ابن‌خلدون در باب وظایف آنان، تعریف جامعی ارائه داده است. وی وظایف قهرمانِ درگاه سلطان را چنین تشریح می‌کند:

> چگونگی مخارج درگاه را زیر نظر گیرد و مستمری‌های سالیانه، خوراک، جامه و مخارج آشپزخانه... را تعیین کند، مقدار ذخیرهٔ دولت و میزان حوائجی را که به مصرف این امور می‌رسد بسنجد و بر خراج دهندگان تقسیم کند. (ابن‌خلدون، ۳۰۰/۱)

هرچند این وظیفه در دولت‌های مختلف ممکن بود نامی متفاوت بگیرد، چنان‌که متصدی این شغل در دولت بنوحفص افریقیه، به نام «حاجب» خوانده می‌شد (همو).

دربارهٔ عملکرد سیاسی قهرمانان در این دوره، جز یک مورد، آن هم دربارهٔ گرفتاری و مرگ عبدالمک بن صالح،[1] مورد دیگری قابل ذکر نیست. شرح واقعه بدین صورت است که قمامة بن زید، قهرمان عبدالملک با طرح توطئه‌ای بر علیه وی مبنی بر کسب مقام خلافت، سبب حبس و گرفتاری‌اش در سال ۱۸۸ق به دستور هارون شد (نوفلی، ٤۵؛ یعقوبی، ۲/ ٤۲٤). بنابراین در عصر اول عباسی، مهم‌ترین مصادیق پیشکاری و وکالت این افراد، بر عهده گرفتن محاسبات و امور مالی بوده است.

کارهای دولتی، جنگ، ادب و فلسفه می‌پرداختند. (ویل دورانت، ۲/ ۳۰۷– ۳۰۹).

۱. از شخصیت‌های نظامی و درباری خاندان عباسی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

عملکرد منصب «قهرمان» از قرن سوم تا چهارم هجری

در عصر دوم عباسی دربارهٔ منصب قهرمان در حوزهٔ لغوی، ثبت عنوان «قهرمانـه» در منابع را شاهدیم و در حوزهٔ کارکردی، با ورود قهرمان‌ها به عرصهٔ سیاست و توطئه‌های درباری مواجه هستیم.

ثبت عنوان «قهرمانه»، در عصـر اول عباسـی و امـوی نیـز در منـابع دیـده مـی‌شـود (انطاکی، ۲/ ٥٢٤؛ یاقوت حموی، ۲/ ٣٦٨؛ ذهبی، ۱۹/ ۱۱۱). اما با نبودِ تعریفی دقیق یا حتی جزئی از وظایف آنان و ناهماهنگی و ناهمخوانی اطلاعات منابع، نتیجه می‌گیـریم که این عنوان، تنها معرّف لقبی تشریفاتی، به دور از وظایف اصلی قهرمانان، برای برخی از کنیزان محبوب است.[1] از سویی دیگر، با توجـه بـه اطلاعـی انـدک کـه بـلاذری در *أنساب‌الأشراف* دربارهٔ «ریسانه»، قهرمانهٔ خلیفه منصور و ابن‌کثیر دربـارهٔ قهرمانـهٔ امـین، خلیفهٔ عباسی می‌دهد، دور از نظر نیست کـه بـه سرپرسـت جـواری داخـل قصـر نیـز «قهرمانه» گویند (بلاذری، أنساب الأشراف، ۳/ ۱۱۸؛ ابن‌کثیر، ۱۰/ ۲٤۲). دوزی نیز امینه و قیّمهٔ حرم را قهرمانهٔ حرم می‌نامد (دوزی، ۸/ ٤۲۳). سابقهٔ تاریخی چنین مصـداقی را می‌توان در داستان‌های ادبی، همچون *هزار و یک شب* مشاهده کرد (طسوجی، ۱/ ۱٥).

گفتنی است این ناهمسانی در داده‌ها هنگام ذکر وظـایف قهرمانـه‌هـا، در عصـر دوم عباسی نیز دیده می‌شود. در اکثر تواریخ عمـومی، در ذیـل حـوادث سـال ۳۰٦ق از بـه مظالم نشستن ثمـل قهرمانـه در رصـافه[2] اشـاره شـده، امـا مورخـانی چـون مسـکویه، ابن‌خلدون و ابن‌اثیر، به این موضوع نپرداخته‌اند.[3]

در مجموع، منصب «قهرمان» در این دوره، به شکل‌های قهرمة الدار، قهرمانة القصر و قهرمانه ثبت شده است. صورت ضبط شکل اخیر، سبب شده است پژوهشـگران، تمـام قهرمانه‌های این دوره را در زمرهٔ جواری و کنیزان به شمار آورند. برای نقد این مطلـب

۱. در سایر منابع، قهرمانه‌هایی مانند هیلانه، ریسانه، خالصه، به عنوان «جاریه» ذکر شده‌اند (نک: ابن جـوزی، ۸/ ۳٥۲؛ ابن‌کثیر، ۱۰/ ١٦٥؛ دینوری، ۳۸۷).

۲. منظور از رصافه در این‌جا، رصافه بغداد است که خلیفه منصور برای پسرش مهدی ساخت (بـلاذری، فتـوح البلدان، ۲۸۹).

۳. برای آگاهی بیشتر، نک: مسکویه، ٥/ ۱۰۹؛ ابن‌اثیر، الکامـل، ۸/ ۱۱۰؛ ابـن‌خلـدون، ۳/ ٤٦۰ در ذیـل حـوادث سال ۳۰٦.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

باید افزود در این عصر، به‌ویژه عصر خلیفه المقتدربالله، به دلیل قدرت و نفوذ زیاد حرمسرا، قهرمان‌های دربار وابسته به حرمسرای سلطان و در جهت خدمت به اهداف زنان حرم بودند. از این‌رو «تا»ی آخر کلمه، تنها جنبهٔ تأنیث ندارد و در بیشتر موارد به مرجع ضمیر برمی‌گردد که بر اثر تکرار به همین صورت ثبت شده است.

بی‌گمان، با در نظر گرفتن ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های ورود و خروج به حرمسرا و نسبتی که بین جواری و قهرمانه، از نوع عموم و خصوص من وجه برقرار است، تمام قهرمانه‌های این دوره را صرفاً نمی‌توان به سنخ کنیزان محدود کرد؛ بلکه باید گروهی از آنان را در زمرهٔ خادمان و خواجگان درباری به شمار آورد. مقریزی نیز در کتاب *السلوک لمعرفة دول الملوک* از تسلط خصیانان (خواجه‌ها) بر امور خلافت، در عصر خلیفه المقتدر سخن گفته است (مقریزی، ۱/ ۱۸).

افزون بر این، بسیاری از مسئولیت‌های درگاه، مانند رساندن نامه‌های سران به داخل حرم و بالعکس، توسط تاریخ‌نگاران، در ذیل منصب «الخادم الحرمی الرسائلی» معرفی شده که سرپرست چنین سِمتی در اختیار خادمان بوده است.[۱] برای مثال، مفلح اسود،[۲] بشری، خدمتگزار مونس خادم (مسکویه، ۵/ ۳۲۸) و ام‌موسی قهرمانه،[۳] از نامه‌رسانان (اصحاب الرسائل) دربار بوده‌اند؛ با این تفاوت که ام‌موسی، در خدمت مادر خلیفه بوده و نامه‌های او و مقتدر را به وزرا و بالعکس می‌رسانده است (ابن‌خلدون، ۳/ ٤٨٢؛ تنوخی، ٤/ ۱۷۹). بنابراین، حضور قهرمانه‌ها را در عرصهٔ سیاست را به سادگی نمی‌توان به مسئلهٔ حضور زنان تعبیر کرد.

در مقام مقایسه با عصر اول، کارکرد اقتصادی قهرمانان در این دوره رو به افول است. دور شدن ایرانیان از درگاه و دیوان و جایگزینی عنصر ترک به عنوان عنصری مسلط، سبب بر هم خوردن تعادل در ساختار حاکمیت و ضعف خلیفه سبب قدرت روزافزون حرمسرا ـ به عنوان کانون قدرت و درگیری‌های سیاسی ـ شد و در نهایت

۱. منظور از حرمی کسی است که اجازه دارد به داخل حرم برود و اغلب یکی از خواجگان است. مراد از رسائلی نیز کسی است که وظیفه دارد نامه‌ها را به داخل حرم ببرد. (الصابی، رسوم الدارالخلافه، ۷۸).

۲. خادم مقتدر بالله و حامل نامهٔ علی بن عیسی به خلیفه (مسکویه، ۵/ ۲۲٦).

۳. ام‌موسی قهرمانه، در *جمهرة أنساب العرب*، به عنوان خواهر احمد بن عباس معرفی شده، اما عملکرد سیاسی وی، در صحت و سقم اطلاعات منابع، جای تردید باقی می‌گذارد (ابن‌حزم، ۳۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

ارتباط قهرمانان با حرمسرا، زمینهٔ ورود آنان را به عرصهٔ رقابت‌ها و کشمش‌های سیاسی فراهم کرد. از این‌رو قهرمانان در این دوره، علاوه بر وظایف محدود دیوانی خویش، عامل اصلی عزل و نصب‌ها، شکنجه‌ها و مصادره‌ها هستند و گاه همانند وظایف متعارف قهرمان‌ها، خزانه‌دار و مسئول امور محاسباتی بودند و چه‌بسا به سبب همین وظیفهٔ اخیر، در مظان اتهام قرار می‌گرفتند؛ چنان‌که زیدان قهرمانه، به دلیل دسترسی به خزانهٔ خلیفه، دربارهٔ گم شدن تسبیحی گران‌قیمت، مورد سوءظن وزیر علی بن عیسی واقع شد (ابن‌جوزی، ۱۳/ ٦٤-٦٥؛ طبری، ۱۱/ ۱۱۳).

در این بخش کوشش شده است در حد امکان، عملکرد سیاسی قهرمانان، بررسی و تحلیل شود.

الف) نظارت بر دیوان مظالم

از جمله موضوعات بحث برانگیز در قرن چهارم هجری، انتخاب ثمل قهرمان در سال ۳۰٦ق از جانب سیده، مادر مقتدر بر دیوان مظالم است (طبری، ۱۱/ ٦۷). کار اصلی این دیوان، رسیدگی به شکایات مردم یا ظلم‌های روا داشته شده در حق آنان بود (ماوردی، ۱۰۲). ثمل، پیش از نظارت بر دیوان مظالم، متولی امور اداری املاک و اموال سیده به شمار می‌رفت (ابن‌جوزی، ۱۳/ ٦٤). در این سال به‌خصوص، رسیدگی به دادخواست دادخواهان و بررسی توقیعات وارده، با حضور فقها و قضات بر عهدهٔ اوست (مسعودی، التنبیه و الإشراف، ۳۲۸؛ منتظم، ۱۳/ ۱۸۱).

این نکته قابل تأکید است که کار ثمل، داوری، قضاوت یا تعیین حکم و نظر فقیهانه نیست. دلیل همکاری قاضی ابوالحسن[1] با ثمل، به سبب ناآشنایی وی با وظایف این دیوان بود (قرطبی، ۷۱؛ طبری، ۱۱/ ٦۷). افزون بر این، دربارهٔ تشکیل مجلس مظالم باید افزود که این مجلس از پنج جزء تشکیل می‌شد که به «اصناف خمسه» معروف بود و مجلس بدون این پنج جزء کامل نمی‌شد. بررسی و ثبت توقیعات، از وظایف صنف چهارم، «الکتّاب» بود (ماوردی، ۱۰٦). این گروه (کاتب السّر) موظف بودند نامه‌ها و

۱. أبا الحسین عمر بن الحسین بن علی الشیبانی، معروف به ابن الأشنانی، در زمرهٔ فقها و حافظان حدیث است. وی که در سال ۳۱۰ق از طرف مقتدر به عنوان قاضی بغداد انتخاب شد، پیش از آن، محتسب شهر بود (نک: ابن‌کثیر، ۱۱/ ۱٤٥).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

شکایات رسیده را در دارالعدل به اطلاع خلیفه برسانند و پس از پی‌گیری، در دفاتر ثبت و اجرا کنند (سیوطی، ۲/ ۹٤). کار اصلی ثمل به عنوان کاتب، رسیدگی به رأی و تصمیماتی بود که از دیوان مظالم صادر می‌شد. در نتیجه، نمی‌توان او را به عنوان یک قاضی، مسئول دیوان مظالم دانست.

ذکر به مظالم نشستن ثمل قهرمان، در ذیل کارکرد سیاسی قهرمانان، به این دلیل است که رسیدگی به مظالم، از جمله نشانه‌های قدرت عالی بود. بیشتر خلیفگان عباسی برای اثبات قدرت خویش، به مظالم می‌نشستند. این سمت را شخص سلطان یا وزرا بر عهده داشتند. خلیفه المهدی، نخستین و المهتدی آخرین خلفایی بودند که برای تظلم، به دیوان مظالم نشستند (ماوردی، ۱۰٤؛ مسکویه، ۳/ ٤۸۰، همو، ٤۱۳/٤). در عصر اول عباسی، جعفر بن یحیی با نظارت خلیفه هارون الرشید، بر شکایت‌نامه‌ها، توقیعاتی شیوا و رسا می‌نوشت (ابن‌خلدون، ۱/ ۳۰۷). علی بن عیسی و ابوالحسن فرات وزیر نیز به امر مظالم رسیدگی و نظارت داشتند (ابن‌طقطقی، ۲٦۱-۲٦۲؛ تنوخی، ۵/ ۵۷؛ صابی، الوزراء، ۹۷؛ طبری، ۱۱/ ۱۱۳). انتخاب یک کارگزار یا پیشکار به این سمت، کاری برخلافت معمول بوده است. اعتراض و شکایات مردم به همین نکته برمی‌گردد که اصولاً کارگزاران و خادمان عهده‌دار چنین سمتی نبودند (طبری، ۱۱/ ٦۷).

ب) متصدی مصادره اموال

گرفتن رشوه و مصادرهٔ اموال، از ویژگی‌های بارز عصر دوم است. بسیار اتفاق می‌افتاد که قسمتی از سرمایهٔ ثروتمندان و درباریان ـ اعم از وزیر، دبیر و... ـ در زمان حیات، از سوی حکومت گرفته می‌شد. کسب ثروت از طریق نامشروع، بر این رسم صحه می‌گذاشت و بخشی از درآمد آنان حق دولت بود. البته نظام مصادره در طول زمان تحول یافت. این امر نخست، نوعی مجازات به شمار می‌آمد، ولی از آن پس، هر یک از منتسبان دولت که گمان ناپاکی در او می‌رفت، دیر یا زود مصادره می‌شد (متز، ۱٤۰). فروش منصب وزارت در قرن سوم و چهارم سبب شد، برای بازپرسی از وزیر معزول، وی را به دست یکی از دشمنانش بسپارند که هر مبلغی را به هر نحو که بتوانند از او بگیرند. این مسئولیت در عصر خلیفه المقتدر، توسط وزیر جانشین، با همکاری قهرمانه‌ها، دبیران یا خدمتکارانی که به بدکرداری و قساوت قلب معروف بودند،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

صورت می‌گرفت؛ چنان‌که ابوعلی‌خاقانی وزیر، بازپرسی از ابوالحسن بن فرات، دبیران و کارمندانش را به ابوالهیثم عباس بن محمد بن ثوابه، دبیر محمد بن دیوداد واگذار کرد (مسکویه، ۵/ ۷٤). وی نیز این مهم را با دستیاری ام‌موسی قهرمانه، به انجام رساند (تنوخی، ۵/ ۵۱-۵۲). سرانجام، ابن‌فرات برای رهایی از شکنجه، تعهد کرد روزی هزار و پانصد دینار به مقتدر و مادرش بپردازد (صابی، الوزراء، ۲۱-۲۲). در واقع، برکناری اکثر وزرا در قرن چهارم از منصب خود، بر اثر شکست در برابر مشکلات مالی بود. در چنین وضعیتی دادن رشوه برای حفظ جان، مقام و منصب، امری اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رفت.

در نمونه‌ای دیگر، مسئولیت شکنجهٔ ام‌موسی قهرمانه به دلیل اتهام به خیانت، از جانب خلیفه و مادرش سیده، به ثمل قهرمانه سپرده شد که پیش از این به سنگدلی و زیاده‌روی در شکنجه معروف بود. اموال و جواهرات بسیاری (حدود دو میلیون دینار) از این مصادره توسط ثمل به دست آمد (طبری، ۱۱/ ۲۲۷؛ ذهبی، ۲۳/ ٤۹). بار دیگر مصادرهٔ اموال ابوالعباس خصیبی وزیر توسط علی بن عیسی، به ثمل قهرمانه سپرده شد که با توجه به دست‌نوشت خود خصیبی، چهل هزار دینار از وی مطالبه گردید (مسکویه، ۵/ ۲۲٦-۲۲۷).

به سبب افزایش مبلغ مصادره، پس از هر بار عزل و نصب، دیوانی برای رسیدگی به اموال مصادره شدگان صورت گرفت (صابی، الوزراء، ۱۸۳). بنا بر همین رسم، علی بن عیسی پس از مصادرهٔ اموال ام‌موسی، خواهر و برادرش، دفتری به نام «دفتر دارایی گرفته شده از ام‌موسی و کارمندانش» گشود و آن را به ابوشجاع، معروف به «ابن أخت» سپرد و ابوعبدالله یوسفی دبیر را به بازرسی آن گمارد (مسکویه، ۵/ ۱٤۱ -۱٤۲).

ج) متولی حبس

با گسترش قلمرو و ایجاد تشکیلات حکومتی، استفاده از زندان در جامعهٔ اسلامی متداول شد و همراه با شکنجه، به عنوان ابزاری کارآمد و مهم، برای حفظ قدرت و کسب ثروت، در اختیار خلفای اموی و عباسی قرار گرفت.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، از دورهٔ مقتدر، فروش مناصب وزیران و عمال سبب شد وزیر، عامل قبلی را به دست جانشینانش بسپارد که با حبس، زجر و شکنجه‌های سخت، هرچه دارد از او، دستیاران و بستگانش بگیرند. بسیاری از این اشخاص،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

این‌چنین جان خویش را از دست می‌دادند. شکنجهٔ موسی بن خلف و محسن بن فرات توسط حامد، برای بازپرسی از اموال ابوالحسن بن فرات، گویای همین مسئله است (طبری، ۱۱/ ٦۹). به همین منظور، خلیفه مقتدر بالله، به دلیل نگرانی از مرگ کارگزاران خود، خادمی برای نگهبانی از جانشان برگزید (مسکویه، ۵/ ۱۲۰) و در اقدامی کارآمدتر، سرایی در دارالسلطان معروف به «دار زیدان» به زیدان قهرمانه[1] اختصاص داد (تنوخی، ۵/ ۵۰). وی زندان‌بان صاحب‌منصبانی چون وزرا، امرا، فرمانروایان، متمردان و سرکشان بود. حسین بن حمدان التغلبی، یوسف بن ابی‌ساج، ابوالحسن علی بن عیسی، ابوالحسن علی بن محمد بن فرات و خصیبی وزیر، از کسانی هستند که نزد وی زندانی شدند (همو، ٥٤).

بر اساس شواهد تاریخی، رفتار زیدان با زندانیان خوب بود و آنان را از نقشهٔ رقبا و تصمیمات خلیفه آگاه می‌کرد. بیشتر وزرا برای این‌که به دست دشمنان و بدخواهان گرفتار نشوند و از جان و مالشان ایمن باشند، از خلیفه می‌خواستند در سرای سلطان، زیر نظر زیدان قهرمانه بازداشت شوند (مسکویه، ۵/ ۱۵۵؛ طبری، ۱۱/ ۱۰۵) که بتوانند از طریق او، با محیط خارج ارتباط برقرار کنند و با پرداخت مبلغی چشمگیر، مقام سابق را به دست آورند. چنین بود که ابن‌فرات، توسط او از نقشه رقبایی چون حامد بن عباس و علی بن عیسی که خلیفه را بر ضدش تحریک می‌کردند، مطلع شد و با آگاهی از طمع خلیفه به اموالش و با تهیهٔ پول لازم، نه‌تنها جان خویش، بلکه مقام وزارت را دوباره به دست آورد (مسکویه، ۵/ ۱۲۰–۱۲۲). در مقابل، برای قدردانی، زمین‌های نواحی کسکر و مستغلاتی در بصره را به زیدان بخشید (صابی، الوزراء، ۲۲).

ایجاد ارتباطی دوجانبه بین وزرا و قهرمانه‌ها که با حساب و کتاب‌های شخصی در ارتباط بود، بازار رشوه را رواج می‌داد و با ایجاد دو دستگی در بین درباریان، جناح‌های موافق و مخالف را تقویت می‌کرد. مسلّم است که سمت زندان‌بانی برای یک قهرمان،

۱. بنابر نقل بلعمی در *تاریخنامه*، زیدان در سابق «پرستار» عباس بن حسن وزیر بوده است (بلعمی، ٤/ ۱۲۹٤). از آن‌جا که *تاریخنامه* یکی از کهن‌ترین و استوارترین متن‌های زبان فارسی است و در متون اصیل فارسی مانند *کارنامه اردشیر بابکان*، مراد از «پرستار» همان «خدمتگزار» است (فره‌وشی، ۷۸–۸۰)، در این‌جا نیز بی‌تردید منظور نویسنده، همین است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

چیزی جز هدفی از پیش طراحی شده از جانب خلیفه نبود. حفظ جان وزرای معـزول، در برابر دریافت مبلغی قابل توجه، کمکی بزرگ به انباشت ثـروت خزانـهٔ خلیفـه و در مقابل خود قهرمانه‌ها می‌کرد.

د) دخالت در عزل و نصب وزرا

بـر اسـاس منطـق دربـار، هـر یـک از درباریـان در دسـتگاه خلافـت، وظـایف و مسئولیت‌های خاص خویش را داشتند و محدوده وظایف آنان توسط سلطان، تعریف و تثبیـت شـده بـود؛ امـا همـواره عوامـل و عناصـر دیگـری در سیاسـت‌گـزاری‌هـا و تصمیم‌گیری‌های خلفا دخیل بود و نقشی مؤثر و تعیـین کننـده داشـت. از جملـه ایـن متغیرها، زنان و قهرمانه‌های دربار بودند که از آنان می‌توان به «متغیرهـای مداخلـه‌گـر» (منتظری، ٤٥) تعبیر نمود.

در این عصر، دخالت حرمسرا در امور حکومت، به تشدید رقابـت بـین گـروه‌هـای مختلف برای رسیدن به مناصب دولتی و از همه مهم‌تر، مقام وزارت می‌انجامیـد. پـول کلانی که پس از هر بار عزل و نصب به خزانه منتقل می‌شد، مجوزی برای دخالت زنان و قهرمانه‌ها در تصمیمات حکومتی به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه، محمد بن عبیدالله خاقانی با پرداخت صد هزار دینار به سیده ـ مادر مقتدرـ پس از عزل ابن‌فرات در سال ۲۹۹ق به وزارت رسید (قرطبی، ۳۹).

شخصیت ضعیف و زن‌بارهٔ مقتدر، در قدرت و نفوذ قهرمانه‌ها بی‌تأثیر نبود. احتیاج و اعتماد خلیفه به آنان سبب شد دارای قـدرت و نفـوذ شـوند و در عـزل و نصـب وزرا آزادانه دخالت کنند. از سرنوشت وزارت در این دوره همین بس که علی بن عیسی بـا وجود آن‌که وزیری باتدبیر بود، به در خواست ام‌موسی قهرمانـه عـزل شـد (ابـن‌اثیـر، الکامل، ۸/ ۹۸؛ ابن‌کثیر، ۱۱/ ۱۲٦).

رویکرد سوداگرانهٔ وزیران به این منصب، شرایط همکاری آنان را با قهرمانه‌ها فراهم ساخت. محمد بن عبیدالله خاقانی به پیشنهاد نصر حاجب و به واسطهٔ ثمـل، از وزارت عزل گردید و با توافق آنها احمد خصیبی وزیر شد (طبری، ۱۱/ ۱۰۹). فرزنـد خاقـانی وزیر ـ ابوالقاسم عبدالله ـ نیز با دستیاری نصر حاجب و ثمل قهرمانـه بـه مقـام وزارت رسید (مسکویه، ۵/ ۱۹۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

این عوامل، اسبابی شد که بسیاری از درباریان، همچون وزرا و فرماندهان، بـه دلیـل موقعیت قهرمانه‌ها، برای رسیدن به مقام و منصب، آنان را واسطه قرار دهند. ابوالحسین احمد بن ابی‌البغل، سعی داشت به واسطهٔ اموسی قهرمانه، بـرادرش ابوالحسـین را بـه وزارت منصوب کند (ابن‌اثیر، الکامل، ۸/ ٦٤). سـرانجام، نارضـایتی از دخالـت زنـان و قهرمانه‌ها در این دوره، زمینهٔ ناخشنودی سپاهیان و درباریـان را فـراهم کـرد و خلیفـه المقتدر بالله، در سال ۳۲۰ق جان خویش را از دست داد (ابن‌خلدون، ۳/ ٤٨٦).

نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی از موضوع، در این پژوهش رونـد تحـول کـارکردی منصـب قهرمان در سه مقطع مورد بررسی قرار گرفته است. مرحلـهٔ نخسـت، شـناخت قـدمت مفهوم «قهرمان» در اندیشه‌های فلسفی یونان و آموزه‌های اخلاقی و دیوانی ایران باستان است. به لحاظ تاریخی، ویژگی بارز این دوره، کاربرد اصطلاح «قهرمـان» در ذیـل آمـوزه‌هـای تدبیر منزل و مباحـث مـدیریتی و تنظـیم امـور اقتصـادی اسـت. در وجـوه لغـوی و مباحـث زبان‌شناسی، «قهرمان» یا همـان «کارانـدیش» عصـر باسـتان، یـک اصـطلاح دیـوانی در عصـر ساسانی است که کاتبان و دبیران عهد باستان، سنخ عمده و اصلی آن به شمار می‌رفتند.

مرحلهٔ دوم، دورهٔ حاکمیّت خلفای عباسی در عصر اول است که ویژگی اصـلی آن، شکوفایی و اقتـدار خلافـت در زمینـه‌هـای مختلـف اداری و سیاسـی اسـت. نیـاز بـه دیوان‌سالاران ایرانی برای ادارهٔ تشکیلات دیوانی، از دلایل مهم ورود قهرمانان (قهارمـه الدوله‌ها)، در سنخ کاتبان، دبیران و وزیران، به عرصه‌های حاکمیّت و بر عهـده گـرفتن محاسبات درگاه و دخل و خرج امور درباری به شمار می‌رود.

مرحلهٔ سـوم، مرحلـهٔ ضـعف خلافـت عباسـی و قـدرت و نفـوذ حرمسراسـت. از ویژگی‌های منحصر به فرد این دوره، ورود زنان و قهرمانه‌ها به عرصه‌هـای سیاسـت و قدرت است. سِمت یک قهرمان به عنوان کارگزار و پیشکار قابل اعتماد و ارتباطشان با حرمسرای سلطان، از جمله دلایل اصلی ورود آنـان در امـور سیاسـی هماننـد عـزل و نصب‌ها، توطئه‌ها و معاملات سیاسی بـا وزرا، امـرا و درباریـان اسـت. در ایـن عصـر قهرمانان، در سنخ خادمان و به تسامح در سنخ کنیزان قرار مـی‌گیرنـد. بنـابراین، نتـایج نشان می‌دهد تحول عملکرد قهرمانان در عصر عباسی از اقتصادی به سیاسی بوده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

منابع

ـ آذرنوش، آذرتاش، *فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹ش.

ـ آموزگار، ژاله، *یادگار زریران: متنی حماسی از دوران کهن*، تهران: معین، ۱۳۹۲ش.

ـ ابن‌اثیر، ابوالحسن علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر ـ دار بیروت، ۱۳۸۵ق.

ـ ابن‌اثیر، مبارک بن ابی‌الکرم محمد، *النهایة فی غریب الحدیث و الأثر*، قاهره: المکتبة الإسلامیه، ۱۳۸۳ق.

ـ ابن‌جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٢ق.

ـ ابن‌حزم اندلسی، علی بن احمد، *جمهرة أنساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٣ق.

ـ ابن‌حمدون، محمد بن حسن، *التذکرة الحمدونیه*، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۵ق.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر...*، تصحیح، خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٨ق.

ـ ابن‌خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، قم: منشورات الشریف الرضی، ١٣٦٤ش.

ـ ابن‌دُرید، محمد بن حسن، *الاشتقاق*، قم: ذوی القربی، ۱۳۹۱ش.

ـ ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٠ق.

ـ ابن‌سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحیط الأعظم*، قاهره: معهد المخطوطات العربیّه، ١٤٢٤ق.

ـ ابن‌سینا، *دانش نامه علائی*، تصحیح: دکتر محمد معین، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۱ش.

ـ ابن‌طقطقی، محمد بن طباطبا، *الفخری فی آداب السلطانیه*، بیروت: دارالقلم العربی، ١٤١٨ق.

ـ ابن‌عبد ربّه، احمد بن محمد، *العقد الفرید*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٠٤ق.

ـ ابن‌کثیر، عماد الدین ابوالفداء، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر، ١٤٠٧ق.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

ـ ابن‌مقفّع، ابومحمد عبدالله، *الأدب الصغیر، الأدب الکبیر*، رسالة الصّحابه، بیروت: مکتبة دارالبیان ـ مؤسسة الزین، بی‌تا.
ـ ابن‌منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨ق.
ـ ابوالقاسمی، محسن، *ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)*، تهران: ققنوس، ١٣٧٤ش.
ـ ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن العباس، *البصائر و الذخائر*، بیروت: دار صادر، ١٤٠٨ق.
ـ ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه: صلاح الدین سلجوقی، تهران: محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان)، ١٣٨٦ش.
ـ افرام البستانی، فؤاد، *منجد الطلاب*، ترجمه: محمّد بندرریگی، تهران: انتشارات اسلامی، ١٣٨٩ش.
ـ انطاکی، داود بن عمر، تزئین *الاسواق فی أخبار العشاق*، بیروت: دار حمد و محیو، بی‌تا.
ـ أوس بن حجر، *دیوان أوس بن حجر*، بیروت: دار صادر، ١٣٨٠ق.
ـ بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالقلم، ١٩٨٧م.
ـ بلاذری، احمد بن یحیی، *جمل من أنساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر، ١٤١٧ق.
ـ ــــــــــــــــــ، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ١٩٨٨م.
ـ بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، تهران: البرز، ١٣٧٣ش.
ـ بهار، مهرداد؛ نصرالله کسرائیان، *واژه‌نامه گزیده‌های زادسپرم*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ١٣٥١ش.
ـ بیهقی، ابراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، بیروت: دارصادر، ١٣٩٠ق.
ـ پرتو، ابوالقاسم، *واژه‌یاب (فرهنگ برابرهای پارسی بیگانه)*، تهران: اساطیر، ١٣٧٧ش.
ـ پورداوود، ابراهیم، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: اساطیر، ١٣٨٠ش.
ـ تنوخی، ابوعلی محسن بن علی، *نشوار المحاضرة و اخبارالمذاکرة*، بیروت: دارصادر، ١٣٩٢ق.
ـ جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر، *متن‌های پهلوی*، تصحیح: سعید عریان، تهران: نشر علمی، ١٣٩١ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

ـ جُرّ، خلیل، *فرهنگ لاروس*، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ش.
ـ جمعی از شاعران، *معلّقات سبع*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، ۱۳۷۱ش.
ـ جوالیقی، أبی‌منصور، *شرح أدب الکاتب*، قاهره: مکتبة القدسی، ۱۳۵۰ش.
ـ جهشیاری، محمد بن عبدوس، *الوزراء و الکتّاب*، بیروت: دارالفکر الحدیث، ١٤٠٨ق.
ـ دریایی، تورج، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳ش.
ـ دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه: امیرحسین آریان‌پور، تهران: شرکت افست «سهامی عام»، ۱۳۷۰ش.
ـ دوزی، رینهارت، *تکملة المعاجم العربیة*، ترجمه: محمد سلیم النعیمی، بغداد: دارالشؤون الثقافیة العامه، ۱۹۹۷م.
ـ دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٤٤ش.
ـ دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطّوال*، قم: منشورات الرضی، ١٣٦٨ش.
ـ ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤١٣ق.
ـ رامپوری، غیاث‌الدّین، *غیاث اللّغات*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.
ـ زادسپرم، *وزیدگی‌های زادسپرم*، ترجمه و تصحیح: راشد محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
ـ زبیدی، محمّد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح: علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ١٤١٤ق.
ـ سراج القاری، ابی‌محمد جعفر، *مصارع العشّاق*، بیروت: دار بیروت ـ دارالنفائس، ١٤١٨ق.
ـ سعد سلمان، مسعود، *دیوان مسعود سعد سلمان*، تصحیح: رشید یاسمی، تهران: پیروز، ۱۳۳۹ش.
ـ سیوطی، جلال‌الدین، *حسن المحاضرة فی أخبار مصر و قاهرة*، مصر: مصطفی افندی فهمی الکتبی و أخویه، ۱۳۲۱ق.
ـ شاد، محمد پادشاه، *فرهنگ جامع فارسی: آنندراج*، تهران: خیّام، بی‌تا.
ـ شیر، ادّی، *الألفاظ الفارسیة المعربة*، بیروت: المطبعة الکاثولیکیة للاباء الیسوعیین،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

۱۹۰۸م.
ـ صابی، هلال بن محسن، *الوزراء أو تحفة الأمراء فی تاریخ الوزراء*، بیروت: دارالفکر الحدیث، ۱۹۹۰م.
ـ ــــــــــــــــ، *رسوم الدار الخلافة*، بغداد: مطبعة العانی، ۱۳۸۳ق.
ـ طبرسی، میرزا حسین نوری، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱٤۰۷ق.
ـ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
ـ طرسوسی، ابوطاهر بن حسین، *قهرمان‌نامه*، تهران: نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت: ۹۱۳٤۰.
ـ طسوجی، عبداللطیف، *هزار و یک شب*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۷ش.
ـ عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد، *دیوان عنصری بلخی*، تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳٦۳ش.
ـ عنیسی حلبی لبنانی، طوبیا، *تفسیر الألفاظ الدخیلة فی اللغة العربیة مع ذکر أصلها بحروفه*، تصحیح: یوسف توما البستانی، مصر: مکتبة العرب بالفجّاله، ۱۹۳۲م.
ـ فراهیدی، خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، تصحیح: اسعد الطیّب، قم: اسوه، ۱٤۱٤ق.
ـ فره‌وشی، بهرام، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵٤ش.
ـ فقیهی، علی‌اصغر، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: صبا، ۱۳۷٤ش.
ـ قدامة بن جعفر، ابی‌الفرج، *کتاب الخراج و صنعة الکتابة*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
ـ قرطبی، عریب بن سعد، *صلة التاریخ الطبری*، لیدن: بریل، ۱۸۹۷م.
ـ قریشی، یحیی بن آدم، *کتاب الخراج*، تحیح: احمد محمد شاکر، قاهره: دارالتراث، بی‌تا.
ـ قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الأعشی فی صناعة الإنشا*، بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱٤۰۷ق.
ـ قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه: حسن بن عبدالملک قمی، تهران: توس،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

۱۳٦۱ش.
ـ کزازی، میر جلال‌الدین، *شگرف و شگفت: جستارها و نوشتارهایی در فرهنگ و ادب ایران*، تهران: شورآفرین، ۱۳۹۲ش.
ـ لجنة من الاساتذه، *المعجم الوسیط المدرسی*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۱۰م.
ـ ماوردی، *علی بن محمد، احکام السلطانیة و الولایات الدینیة*، کویت: مکتبة دار ابن‌قتیبه، ۱٤۰۹ق.
ـ متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه: علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
ـ مجلسی، محمدباقر، *بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*علیهم‌السلام، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱٤۱۰ق.
ـ مرد بهرامان، فرخ، *مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)*، تصحیح: سعید عریان، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۱ش.
ـ مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الإشراف*، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی، بی‌تا.
ـ ــــــــــــــــــــــــــ، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم: دارالهجرة، ۱٤۰۹ق.
ـ مسکویه، احمد بن محمد، *تجارب الأمم و تعاقب الهمم*، تهران: سروش، ۱۳۷۹ش.
ـ مقریزی، احمد بن علی، *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تصحیح: محمد مصطفی زیاده، مصر: مطبعة لجنه، ۱۳۷٦ق.
ـ مکنزی، د.ن، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه: مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
ـ منتظری، غلامرضا، «شایسته‌سالاری در منصب وزارت در عصر عباسی از نظر تا عمل»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شمارهٔ دوم، سال اول، پاییز و زمستان ۱۳۸٤ش.
ـ نفیسی، علی‌اکبر، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام، ۱۳۵۵ش.
ـ یاقوت حموی، ابوعبدالله، *معجم البلدان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱٤۱۰ق.
ـ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن‌واضح)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]

- Scott, Robert, A Greek- English lexicon, Oxford,1961.
- Gottesman, Alex, ‘’Oikonomos’’, The Encyclopedia of Ancient History, vol.,9, Wiley Blackwell, 2013.
- George Liddell, Henry, A Greek- English Lexicon, oxford, 1888.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1395.1.24.2.6]